



نور در عهد جدید و قرآن مجید (با تأکید بر روایات و تفاسیر عرفانی)

(از ص ۱۴۴ - ۱۷۱)

دکتر محمودرضا اسفندیار^۱

نفیسه علی پور منزه^۲

چکیده

با توجه به اهمیت مطالعات تطبیقی و جایگاه آن در بیسن پژوهی، در این مقاله مفهوم نور در دو کتاب مقدس قرآن مجید و عهد جدید بررسی می‌شود. در قسمت اول، این مفهوم در قرآن کریم شناخته شده و مصادیق آن با توجه به تفاسیر گوناگون عرفانی و فلسفی و نیز روایات مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس نور در آیات عهد جدید بررسی شده و برای درک بهتر آن از آراء و نظرات متألهان و عرفای مسیحی بهره گرفته شده است تا تشابهات و اشتراکاتی که در دو فرهنگ دینی اسلامی و مسیحیت وجود دارد، بهتر شناخته شود.

کلید واژه‌ها: نور، وجود، حیات، مسیح، ظلمت، هدایت.

مقدمه (طرح مسأله)

مطالعه تطبیقی ادیان از رویاورد‌های مهم در دین‌شناسی است و نقش راهبردی در حل مسائل نظری و علمی در الهیات، کلام، فلسفه دین و سایر دانش‌های مربوط به دین‌شناسی دارد و می‌تواند مقدمه‌ای برای گفتگوی بین‌دینی باشد. قرآن کریم منادی گفتگو و نزدیکی ادیان است و به ویژه پیروان سایر ادیان ابراهیمی یعنی اهل کتاب را مخاطب قرار می‌دهد و دعوت به گفتگو می‌کند (آل عمران، ۶۴) در مسیحین نیز باب محبت به سایر امت‌ها باز است و حتی معتقد است که باید سایر امت‌ها را با عمل محبت‌آمیز به سوی خدا دعوت کرد، نه با زبان. (اول پطرس ۲:۱۲) آن کلمه مشترکی که ادیان می‌توانند براساس آن گفتگو کنند «خدا» و «ایمان» به اوست. پس سخن از باطن شریعت است که در پس صورت‌های به ظاهر متفاوت ادیان نهفته و با فطرت انسان آمیخته است. بر این اساس به نظر می‌رسد گفتگوی دینی در ساحت عرفان که بعد باطنی و حقیقت‌گوهری ادیان به شمار می‌رود بسیار مؤثرتر و عمیق‌تر تحقق پیدا می‌کند، و مطالعات تطبیقی می‌تواند به نوبه خود مقدمه‌ای برای گفتگوی عرفانی ادیان باشد، چرا که زمینه جلوه‌نمایی ابعاد مشترک و عناصر مشابه ادیان را فراهم می‌آورد. ما در این مجال به مفهوم «نور» که یکی از زیباترین و عمیق‌ترین مباحث در متون مقدس هر دو دین اسلام و مسیحیت به شمار می‌رود، پرداخته‌ایم تا از این رهگذر گامی هرچند کوچک در حوزه مطالعات تطبیقی این دو دین بزرگ برداشته باشیم.

کتاب مقدس نزد مسیحیان شامل عهد عتیق و عهد جدید است. آنچه در مجموع عهد عتیق یهودیان آمده، بازگو کننده سرگذشت قوم بنی‌اسرائیل است که برای

مسیحیان نیز معتبر است، هر چند در چگونگی و شکل انتخاب این رسالات بین علما یهودیت و مسیحیت اختلافاتی وجود دارد. اما عهد جدید که شامل اناجیل اربعه، اعمال رسولان، رسالات رسولان و مکاشفه یوحناست، تنها مورد اعتقاد مسیحیان است و یهودیان آن را معتبر نمی‌دانند.

آنچه در اینجا اشاره به آن ضروری می‌نماید، این است که تعریف وحی در دو فرهنگ دینی اسلام و مسیحیت متفاوت است. در اسلام، خداوند نازل کننده وحی و پیامبر دریافت کننده آن است. وحی و نبی هر دو مخلوق به شمار می‌روند. اما در مسیحیت، خداوند به واسطه مسیح (کلمه یا همان فرزند یگانه پدر آسمانی) در تاریخ دخالت می‌کند. بدین ترتیب وحی الهی در قالب انسانی متجلی شده و ظهور مسیح خود حاصل این فرآیند است. آنچه کاشف از خداست، خود مسیح است که تمام مراحل زندگی و شخصیت وی تعبیر کامل کلام خدا به شمار می‌رود. با این مقدمه می‌توان گفت که اسلام، «کتاب محور» است و مسیحیت، «مسیح محور». مسیحیان بر این باورند که عهد جدید را حواریون به الهام روح القدس نوشته‌اند که روایت‌هایی است از زندگی و کلمات عیسی (ع) و همچنین مساعی رسولان در گسترش این دین.

واژه‌شناسی: نور به ضمّ نون، به معنی شکوفه سپید، شکوفه، روشنی، شعاع روشنی، ضیاء، سنا» ضوء شید، فروغ. کیفیتی که به وسیله آن اشیاء دیده می‌شوند. مقابل تیرگی و تاریکی و ظلمت. جمع آن انوار و نیران است (سعیدی، ۸۷۶). «ظاهرٌ لِنفسه و مُظهرٌ لِغیره» معنای اصطلاحی نور است، خود ظاهر است و باعث ظهور اشیاء دیگر می‌شود. پس در نور دو معنی معتبر است: یکی ظهور آن به خودی خود، و دیگر ظهور اشیاء به واسطه آن (ملاصدرا، ۳۷۴/۴).

برای درک بهتر مفهوم نور مترادفات (ضیاء، سراج و اشراق)، مشتقات (نار، منیر) و متضاد آن (ظلمت) نیز باید در نظر گرفته شده و بررسی شوند. مبنای انتخاب آیات متضمن مفهوم نور در عهد جدید (براساس ترجمه انگلیسی) کلمه light بوده است و

به همین صورت، مشتقات، مترادفات و متضاد آن نیز بررسی شده است.

۱- نور در قرآن مجید

۱-۱ نور در وجود

به تفسیر ابن عربی «إِنَّ وُجُودَ الْحَقِّ هُوَ نُورٌ» (ابن عربی، فتوحات مکیه، ۳۱۲/۴). نور از اسماء الهی است که تجلی حق به اسم «الظاهر» است. یعنی وجود عالم ظاهر که به صورت اکوان و اجسام نمود پیدا کرده است (همان، ۶۷/۲). خداوند ظاهر بالذات و مظهر ماسوی است و هر موجودی به وسیله او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود و چون این همان رحمت عامه الهی است که همه مخلوقات را دربر گرفته، پس در واقع نور تجلی اسم «الرحمن» نیز است. منظور از نور، خداست که از آن نور عام، عالم منشأ می‌گیرد و همه چیز به وسیله آن روشن می‌شود و با وجود هر چیزی مساوی است. (قونوی، ۱۲۴؛ فناری، ۱۵) مفسران نور در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (النور، ۳۵) را وجود و هستی تعبیر کرده‌اند. وجود هر چیزی عبارت است از ظهور آن چیز، بنابراین، حتی وجود اجسام نیز از مراتب نور به شمار می‌روند. مصداق کامل و تام نور، وجود خداوند است (رک: ملاصدرا، ۳۶۸/۴ - ۳۷۰؛ طباطبایی، ۱۳۲/۱۵ - ۱۳۳؛ جامی، ۲۲ - ۲۵). از دیدگاه بعضی مفسران مراتب حقیقت نور، در آیه ۳۵ سوره نور به این صورت بیان شده است: «سموات»، عوالم علویه روحانی و «أرض» عالم سفلی مادی است. مبدأ این تجلیات نور واجب الوجود عزوجل است. نور متجلی و مبسوط در خداوند مثل مشکوة در مصباح است و مشکوة و اطراف آن با نور مصباح منور است. بر این اساس همه عوالم اعم از علویه و سفلیه با نور پروردگار که نافذ در محیط و ظاهر در تمام مراتب است، نورانی می‌شود و نور مبسوط او در هر عالم به تناسب آن عالم و به حسب اقتضاء آن تجلی می‌کند. (مصطفوی، ۹۳/۱۲) «زجاجه» (شیشه لطیف) باعث می‌شود نور مصباح نورانی‌تر و درخشنده‌تر شود، و در مقام بسط نور خدا زجاجه، ارواح و عقول عالم جبروت است. از مصادیق زجاجه ارواح انبیاء و اولیاء و اصل به

مرتبه فناء هستند که بندگان برای توجه و سیر به لقاء الله از ایشان بهره می‌گیرند و حقایق روحانی و انوار الوهی به واسطه ایشان به بندگان می‌رسد. زجاجه در حسن، درخشش، علو مقام و دوام نورش به «کوکب درّی» تشبیه شده است. این معنا در عالم کبیر منطبق بر عوالم ارواح و عقول مجرده و جبروت فانیه در لاهوت است و در عالم صغیر انسانی منطبق است بر کسی که تزکیه نفس کرده و از همه حجاب‌های نفسانی پاک شده و فانی در لاهوت باشد (۹۸ - ۱۲۰). درخت مبارکی که حقیقت آن بسط نور است مانند درختان عادی نیست که منتسب به شرق یا غرب و محدود به قیود مادی باشد. حرارت و زیت و حرکت آن، ذاتی است و نیازی به زیت و محرک خارج نیست (۱۹۸ - ۲۰۰) شیخ محمود شبستری در این مقام می‌گوید:

من و تو عارض ذات وجودیم مشبک‌های مشکوة وجودیم

همه یک نوردان اشباح و ارواح گهی ز آینه پیدا گه ز مصباح (شبستری، ۲۲)

در این ابیات نور وجود مطلق به مصباح تشبیه شده و عالم به مشکاتی که مصباح در او مخفی است و هر فردی از افراد تعینات به روزن‌های آن مشکلات تشبیه شده‌اند. نور مصباح از روزن‌های مشکاة خارج می‌شود و برحسب شرایط روزنه‌های آن ظرف، نور به صورت‌های متفاوت جلوه می‌کند و متکثر می‌گردد. کثرات و تعینات مجازی‌اند و در واقع همان نمود حق تعالی هستند، بدون بود (لاهیجی، ۲۲۱).

۱-۲ حقیقت محمدیه (ص)

از دیدگاه اهل عرفان آیه نور به مراتب ظهور حقیقت محمدیه (ص) اشاره دارد و همه عوالم از جمله آسمان‌ها و زمین به واسطه آن متحقق شده‌اند. مرتبه نورانی حقیقت محمدیه جلوه کامل نور ذات الهی است. حضرت محمد (ص) اولین ظهور در عالم وجود است که وجودش از نور الهی و حقیقت کلی بود و علی (ع) که سر همه انبیاست، نزدیک‌ترین مردم به آن حضرت (ابن عربی، همان، ۱۱۹/۱). امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «خداوند نور محمد (ص) را خلق کرد قبل از آن که آسمان‌ها و زمین،

عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت و جهنم را خلق کند و ... قبل از آن که همه صد و بیست و چهار هزار پیامبر را خلق کند» (مجلسی، ۱۷۵/۵۴) نور محمد (ص) آینه‌ای شد که خداوند به واسطه آن خود را مشاهده کند. از حضرت ختمی مرتبت (ص) در این مقام نقل است: «أول ما خلق الله رُوحِي ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ مِنْ رُوحِي» (همو، ۷۲۵/۲۱) پیش از آن که جسم آدم آفریده شود، وجود ازلی محمد (ص) که خود نخستین آفریده خداوند است، به عنوان نوری آسمانی مطرح می‌شده است. این نور در وجود آدم تجسد یافت و در تمامی انبیاء پس از وی نسل به نسل تا آخرین تجلی آن بر طبق عقاید اهل سنت در خود حضرت محمد (ص) ظهور کرد و بر طبق عقاید شیعه از محمد (ص) به علی (ع) و امامان و خاندان او رسید (قونوی، ۹۸).

۳-۱ نور هدایت

پیامبر (ص) فرمودند: «خداوند خلق را در ظلمت آفرید و از نور خود بر آن‌ها تاباند پس هر که این نور به او رسید هدایت یافت و آنکه این نور به او نرسید گمراه شد» (مجلسی، ۴۱۶/۱۵). امام باقر (ع) در تفسیر: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (النور، ۳۵) فرمودند: «خدای تعالی می‌فرماید: من هدایت‌کننده آسمان‌ها و زمینم، همچنان که به عالم علم دارم. آن نوری که به هدایت می‌رساند، مانند مشکاة است که در آن چراغ باشد» (همو، ۲۱۸/۴). هدایتگری مستلزم روشنی است و از آنجا که لازمه الوهیت این است که انسان را به سوی سعادت رهنمون شود، به همین منظور خداوند کتاب مبین و هدایتگر خود را بر بعضی از برگزیدگان بشر نازل کرد تا امت‌ها با آن هدایت شوند. بنابراین کتب آسمانی و نیز انبیاء (ع) از مصادیق نور هدایت به شمار می‌روند. قرآن کریم (آل عمران، ۱۸۴؛ الحج، ۸؛ لقمان، ۲۰؛ فاطر، ۲۵) «کتاب مُنیر» را درباره کتب آسمانی به کار می‌برد. احکام و شرایع در کتب آسمانی هم قلوب عاملان به آن را منور می‌کند و هم صدق ادعای رسولان است. منظور از «الکتابِ المُنیرِ» (آل عمران، ۱۸۴) چیزی است که خود واضح است. زیرا منیر از «نار» است و

این کتب چون به خدا مرتبطند منیر و روشن‌گرند (طباطبایی، ۳۴۰/۱۶؛ گنابادی، ۴۷۹/۳) نور در آیات «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاتَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ» (المائدة، ۴۴) و «...ءَاتَيْنَاهُ الْأَنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ...» (المائدة، ۴۶) نشانگر نورانیت احکام و قواعد الهی در تورات و انجیل است. خداوند قرآن را نیز نور نامیده است: «...أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (النساء، ۱۷۴)، چرا که حق را آشکار می‌کند. در آیه شریفه «...كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (ابراهیم، ۱) هدف نزول قرآن را نشان می‌دهد که بشر را از ظلمات کفر، شرک و گمراهی خارج می‌گرداند و به نور هدایت ارشاد می‌کند (امین، ۶۱/۷). قرآن ظاهر کننده نور حق و روشن کننده دل‌های اهل ایمان است. چون حق نور است، قرآن هم نور است (ملاصدرا، ۱۴۴/۲).

آیه شریفه «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (الأحزاب، ۴۶) در وصف رسول الله (ص) است، از آن جهت که آنچه به وسیله آن غیر خودش رؤیت می‌شود و خود و غیر خود را نیز رؤیت می‌کند، نور است و به دلیل فیضان نور بر غیر خود، به آن چراغ می‌گویند. این ویژگی، خاص وجود نورانی نبی مکرم (ص) است که به واسطه آن انواع دانش‌ها بر بشر ارزانی شد (غزالی، مشکاة الأنوار، ۱۵).

در آیه شریفه «أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (النساء، ۱۷۴) نور نازل شده همان ولایت امیرالمؤمنین (ع) دانسته شده که با هر پیامبری در باطن بوده است و با حضرت رسول (ص) در پنهان و آشکار. زیرا آن حضرت صاحب ولایت مطلقه است و ولایت باطن خلافت. پس آن حضرت با مقام ولایت در کنار همه کس ایستاده و شاهد اعمال اوست و با همه چیز همراه است (امام خمینی، مصباح الهدایة، ۷۴، ۱۹۶). با این اوصاف ولایت می‌تواند از مصادیق نور هدایت باشد. باقرالعلوم (ع) در تفسیر آیه «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (الأنعام، ۱۲۲) فرمود: «میت کسی است که امام خود را نشاناسد» (مجلسی، ۲۳۰/۷). مرده کسی است که علیرغم حیات حیوانی، فاقد حیات انسانی است. او با پذیرفتن بیعت ولوی حیات انسانی می‌یابد. پس

میت کسی است که عارف به امر ولایت نباشد، اعم از اینکه عارف به امر نبوت باشد یا نباشد. حیات، شناخت امر ولایت است. مقصود از نور یا خود قبول بیعت است یا امامی که بشریت بر او ظاهر است. (گنابادی، ۸۱/۲) پیامبر (ص) در تفسیر «... وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (النور، ۴۰) فرمودند: «اگر کسی جاهل به حق و ولایت باشد او را هدایت می کنیم. برایش نوری درخشان قرار می دهیم که با آن میان مردمان راه برود و آن نور ولایت است» (کلینی، ۲۲۶/۲). ابن عربی آیه شریفه: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» (الزمر، ۶۹) را اشاره به زمان ظهور امام زمان (عج) می داند که زمین با نور حق و ع دل روشن می شود (ابن عربی، تفسیر قرآن کریم، ۲۰۶/۲). چرا که نسبت روح به بدن مثل نسبت زمین و زمینیان است. نور روح تنها در قوای درک کننده ظاهر می شود نه در سایر اعضاء بدن، چرا که آن قوا در تاریکی ماده قرار دارند. نور امام نیز همین طور است و در غیر شیعیان ظاهر نمی شود و فقط کملین شیعیان ظاهر می گردد. این زمین در دنیا با نور آفتاب روشن می شود. ولی با انقضای دنیا، خواص ماده از بین می رود و زمین با نور امام (ع) روشن می گردد. به عبارت دیگر زمین بدن با نور ملکوت امام روشن می شود. چرا که انسان عالم صغیر و نمونه‌ای از عالم کبیر است و هرگاه با ولادت دوم متولد شود، ملکوت امام و کیفیت اشراق زمین با نور پروردگار، بر او ظاهر می گردد. (گنابادی، ۳۹۵/۴)¹.

۱-۴. نور علم

حقیقت «علم» مساوق «نور»، «وجود» و «ظهور» است، زیرا علم مثل وجود غیرقابل تعریف است. چرا که حقیقت علم از نهایت ظهور برخوردار است و به همین دلیل قابل توصیف نیست. از طرف دیگر خاصیت نور که «ظَاهِرٌ لِنَفْسِهِ وَمَظْهُرٌ لِغَيْرِهِ» است را داراست. یعنی علم نور است، چون روشن و روشن کننده است (رک: ملاصدرا،

۱. گنابادی، نور در برخی آیات (النساء، ۱۷۴؛ المائدة، ۱۵ و ۱۶؛ الأعراف، ۱۵۷؛ التوبة، ۳۲؛ الشوری، ۵۲؛ الحديد، ۱۲ و ۱۳؛ الصف، ۸) را نیز تعبیر به ولایت امیرالمؤمنین (ع) می کند.

۲۱۷/۴). در آیه شریفه «أَوْ مِنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ» (الأَنْعَام، ۱۲۲) حیات طیبه حقیقی حیاتی است توأم با علم و معرفت. کسی که در ظلمت جهل است، مرده است حتی اگر حیات حیوانی داشته باشد. آن که به سبب جهل مرده با نور علم زنده می شود. زیرا که علم هدایت است و او را از تاریکی های ضلال نجات می دهد (أملی، المقدمات من نص النصوص، ۳۲۱؛ ابن عربی، فصوص الحکم، ۱۹۹). معرفت حق به اندازه نیروی ایمان در دل انسان انکشاف می یابد. این نیرو به اندازه دانش اوست، دانشی که حیات قلب وابسته به آن است و نوری است که با از بین رفتن حجاب میان انسان و خداوند در دل حاصل می شود. این نور مانند انوار دیگر شدت و ضعف دارد به همین دلیل قرآن می فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (غزالی، احیاء العلوم، ۱۴۰/۱؛ فیض کاشانی، ۲۷۶/۱).

از آیه شریفه «لِيَخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (الحديد، ۹) چنین استنباط می شود که ثمره الطاف و نعمات الهی است که انسان را از ظلمات شک و تردید به انوار علم الهی می برد. انسان با تأمل در اسرار معارف الهی از ظلمات جهل به نور علم و کمال می رسد (ملاصدرا، ۱۸۲/۶). علم به خداوند و صفات، افعال و حکمت او در ملکوت آسمان و زمین کمال حقیقی است، که کسی می تواند بدان متصف شود که به حق نزدیک شود. در نفس پس از مرگ کمالی باقی می ماند و این علم برای عارفان پس از مرگ نوری می شود که: «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (التحریم، ۸) پیش ایشان و بر دست راستشان می رود. اگر کسی چراغی داشته باشد رواست که چراغ های دیگر از آن اقتباس کنند. «انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ» (الحديد، ۱۳) پس نور آن خفی زیاد کامل گردد. کسی که چراغی ندارد، به او طمع نمی شود (غزالی، احیاء العلوم، ۷۰/۴).

۱-۵ نور مؤمنین

آیه نور براساس قرائت ابن مسعود به این صورت است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

مَثَلُ نُورِهِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ...» یعنی «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، صفت نور او در دل مؤمن مانند...». از صادقین (ع) در این باره آمده است: «خدای تعالی به نور خودش ابتدا کرد که آن مانند هدایت در قلب مؤمن است. «كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مَصْبَاحٌ» مشکوٰة جوف مؤمن، قندیل قلب مؤمن و مصباح نوری است که خداوند در قلب مؤمن قرار داده «تَوْقُدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ» شجره مؤمن است» (مجلسی، ۱۸۷/۴)

علت این تشبیه این است که همان‌طور که چراغ نورش را از نور دیگری می‌گیرد، نوری که قلب مؤمن را نورانی می‌کند نیز از نور مطلق الهی است. پس دل به منزله چراغدان (مشکوٰة)، و احوال و مقاماتی که به الهام الهی بر او حاصل می‌شود و باعث گسترش نور می‌شود، روغن زیت است و اعمال مؤمن مانند درختی که میان خاور دل و باختر بدن است و به هیچ‌یک از آن‌ها تعلق ندارد، نه قلب، مانند علوم عقلی خالص و نه بدن، مانند امورات شهوی و غضبی، پس نه شرقی است و نه غربی، و روح نفسانی هم مانند شیشه است. «يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (الحدید، ۲۸) یعنی خداوند برای مؤمنین هم در دنیا نور قرار داده هم در آخرت. نوری در باطن به آن‌ها عطا شده که در ظلمت طبیعت رهبر و راهنما باشد و از کجروی‌ها بازدارد (امین، ۱۶۹/۱۲).

در قیامت ملکات اخلاقی مؤمنان و کافران ظهور و بروز پیدا می‌کند. اینکه در قیامت که عالم نور است صفات ظلمانی کفار بروز می‌کند، به علت مشکک بودن نور است. افرادی که در قیامت وارد می‌شوند دارای درجات مختلفی از ایمان و کفرند و همین اختلاف موجب بروز حجاب‌ها می‌شود و در نتیجه افرادی که در معصیتند در مراتب بعد و دور از رحمت قرار دارند و نور آنان کمتر و ظلمتشان بیشتر است. انبیاء و ائمه (ع) بدون واسطه و ابرار، اخیار و اصحاب یمین هر کدام برحسب درجه و مقام خود نور دریافت می‌کنند. این نور در آخرت ایشان را به سوی بهشت و در جهت امامانشان رهنمون می‌شود «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِ» (الحدید، ۱۲) روز قیامت زنان و مردان مؤمن نورشان پیشاپیش ایشان به سوی سعادت آنان می‌دود. این آیه شامل مؤمنین هر امتی می‌شود (طباطبائی،

این مؤمنین متوجه توحید ذاتی و وجه الله بوده‌اند که نورشان در پیشاپیش آنان می‌رود و دسته‌ای که نورشان بر سمت راست است، اصحاب یمین‌اند و در مقام یقین. (ابن عربی، تفسیر قرآن کریم، ۳۱۹/۲).

به مؤمنان گفته می‌شود «قِيلَ اِرْجِعُوا وَّرَآءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا» (الحدید، ۱۳) به دنیا بازگردید. زیرا محل کسب است. این نور با قوای جسمانی و آلات بدنی و حواس ظاهری و باطنی و با اعمال نیکو و علوم حقه به دست می‌آید (طباطبائی، ۱۷۷/۱۹: ابن عربی، تفسیر قرآن کریم، ۳۲۰/۲).

در آیه «يُؤْتِكُمْ كَيْفَ تَشَاءُ» (النور، ۳۵) بیانگر نور اول و آیه شریفه «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا» (الحدید، ۲۸) بیانگر نور دوم است و هنگامی که این دو نور به هم متصل شود، انسان به مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین نائل می‌شود (ابن عربی، التذکیرات الالهیه، ۲۲۱).

۱-۶ نور ایمان

«ایمان» حقیقتی روشنگر و آگاهی بخش است که آدمی را به سوی مقصد اعلی و سعادت ابدی رهنمون می‌گردد. از این جهت ایمان نیز جلوه دیگری از نور است. بی‌ایمانان، ظلمت در قلبشان فرو رفته و اعضاء و جوارحشان تاریک است. منظور از این روشنی و تاریکی، اموری روحانی و معنوی است. مؤمن با هر عمل خود به نور، و کافر به ظلمت وارد می‌شود. در آیه شریفه «هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» (الرعد، ۱۶) کفر به حق، ظلمات و ایمان به حق، نور است و هیچ کس کافری را که در ظلمات

است با مؤمن - با آن نوری که دارد - برابر نمی‌داند (قشیری، ۲۲۳/۲).

خداوند مؤمنان را از تمام ظلم‌ها و تاریکی‌ها خارج می‌کند و به حقیقت نور می‌رساند «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (البقرة، ۲۵۷) حقیقت نور، ایمان به خداست. مؤمن در این نور غرق می‌شود و از تمام ظلمت‌های مادی و معنوی نجات می‌یابد. فطرت انسان بر حسب خلقت، نورانی است و آن نور اجمالی و قابل تفصیل است. کافران نور فطرت خود را می‌کشند و از نور به ظلمت می‌روند. اخراج از ظلمت به نور کار انبیاء است. آنان که وارد تعالیم انبیاء می‌شوند، وارد کمال نور شدند و به نور مطلق رسیدند. مؤمن حقیقی به واسطه تربیت حق و تربیت انبیائی از همه ظلمت‌ها و نقیصه‌ها خارج می‌شود و به نور مطلق می‌رسد. کافر به واسطه کفرش از نور فطرت بیرون آمده و وارد ظلمات کفر می‌شود «يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (البقرة، ۲۵۷؛ رک: امام خمینی، شرح دعای سحر، ۲۱۰؛ آملی، جامع‌الاسرار، ۱۷۹؛ طباطبائی، ۳۱۰/۵).

بنا آیه شریفه «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِرْ لَنَا نُورَنَا» (التحریم، ۸) در روز قیامت نور پیش روی مؤمنان نور ایمان امروز آن‌هاست و نور دست راستشان نور عمل. مؤمنین در آن روز نور خود را ناقص می‌بینند و معلوم می‌شود نقصی در درجات ایمان و عمل آن‌ها بوده است و از خداوند می‌خواهند که نورشان را تمام کند. زیرا می‌خواهند آنچه از ایمان و اعمال صالح نزد خداست، نورش را ببینند. (طباطبائی، ۳۸۹/۱۹؛ ابن عربی، فتوحات مکیه، ۲۷/۲).

۲- نور در عهد جدید

۲-۱ نور خداوند

در عهد جدید نور از اسماء و صفات الهی است. «خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست.» (اول یونا ۵: ۱) «که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نتواند دید.» (اول تیموتائوس ۶: ۱۶)

صفات الهی که در این آیات برای خداوند برشمرده شده، یادآور صفاتی است که در عهد عتیق خداوند با آن‌ها وصف شده است. «زیرا خداوند متعال و مهیب است و بر تمامی جهان، خدای بزرگ. زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. خداوند بزرگ است و بی‌نهایت مجید.» (مزامیر ۴۷:۲) «روی مرا نمی‌توان دید، زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند» (خروج ۳۳:۲۰) البته همین القاب به عیسی نیز نسبت داده شده، چرا که با پدر یکی است. (انجیل یوحنا ۱۰:۳۰) احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید. (همان ۳:۱۲)

در اینجا لازم می‌آید آراء بعضی متألهین و عرفای مسیحی در مورد صفات الهی بررسی شود. «دیونوسیوس آریوپاکی»^۱ از متألهینی است که قایل به الهیات تنزیهی است و خداوند را غیرقابل شناخت می‌داند. او معتقد است معرفت به خداوند نه از طریق عقل بشری بلکه از طریق آگاهی عرفانی و شهود به دست می‌آید. او برای خدا نامی را مجاز نمی‌داند و از عبارت «ظلمات ذاتی برتر»^۲ استفاده می‌کند. (لین، ۱۱۳) و معتقد است باید تمام صفات از خداوند سلب شود تا بتوان به معرفت خالصی از آن «ناشناخته» دست یافت و او را که «تارکی برتر» است و به وسیله تمام انوار هستی مخفی شده، بتوان دید. (Stace, p.97) او خیر مطلق و به صورت نور در همه چیز پراکنده است. در واقع نور او از نزدیک‌ترین آفریده‌ها همچون فرشتگان که در خود پنهان کرده‌اند، به سوی سطوح مختلف و پایین‌آفرینش سرازیر است و همین خیر است که سبب آفریدن آن‌هاست.

اگر تمام آفریده‌ها آنرا به یک اندازه دریافت نمی‌کنند، به سبب نقص در پرتوافشانی خیر او نیست. بلکه به دلیل نقص در استعداد دریافت آن مخلوقات است.

۱. Dionysius Areopagite عارفی است که حدود ۵۰۰ میلادی می‌زیسته و مؤلف آثاری به زبان یونانی است مثل سلسله مراتب ملکوتی، سلسله مراتب کلیسایی، اسماء الهی و الهیات عرفانی. این آثار به اشتباه گمان می‌شد منسوب به دیونوسیوس آتنی است و تأثیر عمیقی بر الهیات قرون وسطی در شرق و غرب داشته است.

در طریق سلوک، نهایت راه درک ظلمت الهی و تاریکی فوق درخشش است که فرد وارد نور سیاه و ظلمت الهی می‌شود (فانینگ، ۱۴۳).

گروستست^۲ (۱۱۶۸-۱۲۵۳ م) در رساله «درباره نور»، نور را مبداء آفرینش جهان مادی می‌داند که می‌تواند به عناصر دیگر تبدیل شود. نور، خداوند است که موجب حرکت، روشنایی و رؤیت می‌گردد. انسان با سلوک در راه شناخت نور بدون واسطه با آن مربوط می‌شود و به دریافت معرفت نورالانوار نائل می‌گردد. نور اقرب خود به تنهایی قادر نیست به ایجاد نورهای مادون بپردازد. در حالیکه بدون واسطه عمل می‌کند، اما در مراتب بعدی، هر نور قاهری در حالی که از نور ماقبل خود فیضان می‌یابد، به سرچشمه نور محض نیز مربوط است. هر نور مادونی، به هر نسبتی که از منشأ اصلی فاصله می‌گیرد، به اندازه توانایی و کوشش و تزکیه خود است که ظهور می‌یابد. (مانند آنچه سهروردی در مراتب نور بیان می‌دارد). سلسله مراتب بعدی مسیر نزولی دارند و دارای تقدس و تعالی نسبی هستند، پس خداوند نور نخستین است و مخلوقات اشعه‌های نوری هستند که از منشأ نخست صادر شده‌اند (Mac Donald, pp.179-180) بوناوتوره^۳ (۱۲۱۷ - ۱۲۷۴ م) نیز بر این باور است که هیچ حقیقتی را نمی‌توان درک کرد، مگر اینکه خود خداوند با حقیقت ازلی خود، به انسان در جهت درک آن مطلب نوری عطا کند، یعنی نور خداوند هادی است و باعث هدایت و درک نیافته‌ها می‌شود (Bradly, p.158).

۱. سیاهی گر ببینی نور ذات است به تاریکی درون آب حیات است (شبستری، همان، ص ۱۱).

۲. Robert Grosseteste او برنامهریز اصلی دروس دانشگاه آکسفورد بود. آثار او نشانه نفوذ فلسفه اسلامی بر مکاتب فکری غرب بوده است. نظریاتش در باب نور و صدور مخلوقات از نور بسیار شبیه نظریات سهروردی است. از جمله آثار او تفسیر بر شش روز خلقت و شرح اخلاق نیکوماخوس است.

۳. Bunaventure از پیروان ایتالیایی فرقه فرانسیسکن است ملقب به کشیش اعظم. از آثار معروف او تفسیر بر انجیل لوقا، تفسیر بر انجیل یوحنا، دفاع از درویشان و سفر روح به سوی خدا است. مراقبه و عشق پارسایانه‌اش نسبت به مسیح او را به شاهزاده متألهان عرفانی معروف کرده است.

۲-۲ نور مسیح

در آیات ابتدایی انجیل یوحنا اشاره به نور مسیح است. «در او حیات بود و حیات نور انسان بود، نور در تاریکی می‌درخشید و تاریکی آن را درنیافت» (انجیل یوحنا ۵-۴:۱) «آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می‌گرداند و در جهان آمدنی بود.» (همان ۹:۱) نور حقیقی «کلمه» است و «کلمه الهی» مسیح است. مسیح خود می‌گوید که نور است. «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد.» (همان ۸:۱۲) «آمدن» نور به جهان اشاره به ت «تجسد» دارد، یعنی پیام ازلی و غیرمخلوق خدا جسم شد و به شکل عیسای انسانی میان مردم ساکن گردید. پیام او یعنی کلمه او در عیسای انسان وحی شد. (میشل، ۶۶) اما آنچه مهم است این است که همه چیز به واسطه او و برای او آفریده شد. «زیرا که در او همه چیز آفریده شد و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد.» (کولسیان ۱۶:۱)

مسیح کلمه قدرتمند خداست. خدا با انسان‌ها به واسطه کلمه قدرتمند خود تکلم کرد (میلر، ۳). پس خداوند به واسطه او حیات را آفرید، نه تنها حیات جسمانی بلکه همچنین حیات روحانی و ابدی را. یعنی نوری که خداوند در روز نخستین آفرید، همان عالم روحانی است که از بازتاب شکوه خداوند، منور گشته است. تاریکی‌ای که خداوند از نور جدایش ساخت، نمایانگر روح است که هنوز از نور پروردگار بهره‌مند نشده بود (Buttrich, p.680).

خداوند به واسطه مسیح حیات جاودانی به انسان داده است (اول یوحنا ۵: ۱۱) نور همواره با حیات توأم است. در واقع حیات بستگی به نور دارد. نور، مسیح است و حیات نیز. «عیسی گفت: «قیامت و حیات من هستم. هر که به من ایمان آورده، اگر مرده باشد، زنده گردد و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، تا ابد نخواهد مرد.» (همان ۱۱: ۲۵) (Ellis, p.697)

تنها یک عامل در خلقت جهان وجود دارد و آن «مسیح» یا «کلمه» خداست.

حیات کلمه که در تمام زیبایی‌های خلقت تجلی می‌کند، در انسان به مثابه نوری هویدا می‌گردد. در میان تمام موجودات، تنها انسان است که دارای روشنایی وجدان، نور عقل و شراره محبت است. تمام انوار مادی و معنوی و روحانی در عالم از کلمه پرتو گرفته است. نور حقیقی هر انسانی را منور می‌کند. خداوند به واسطه مسیح به همه مردم نور می‌بخشد. این نور در تاریکی می‌تابد و قلوب مردم را روشن می‌سازد تا حیات روحانی یابند. (Gossip, p.470)

براساس آنچه از عهد جدید به دست می‌آید آدم و حوا، به مجرد اینکه از احکام خدا سربراز زدند، قلبشان آکنده از تاریکی شد. ظلمت، مولود گناه ازلی انسان است. اعقاب آدم نیز از والدین خود تبعیت کرده و تاریکی را بیش از نور دوست داشتند. «هر که عمل بد می‌کند، روشنی را دوست ندارد و پیش روشنی نمی‌آید.» (انجیل یوحنا ۱۹:۳) اما نور آن‌ها را از دست نداد، بلکه بر پرتوافشانی خود ادامه داد و پیوسته نور خود را بر تاریکی که روح انسانی را فراگرفته بود، می‌تاباند. ظلمت هنگامی به وجود می‌آید که انسان نور خدا را از قلب خود بیرون می‌کند. (Smith, p.210) نور عیسی نور هدایت است. «من نوری به جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند.» (همان ۱۲:۴۶)

در عرفان مسیحی عارفانی که خدا محورند موضوع تجارب عرفانی‌شان خداست و بیش از هر چیز، از خدا حرف می‌زنند، مانند «آگوستین». اما پرشورترین عارفان مسیحی، مسیح‌مورند. یعنی محور تجارب عرفانی آن‌ها مسیح است و مسیح زنده شده و عروج کرده را به عنوان مراد و یاور همیشگی روح خود تلقی می‌کنند، مانند «پولس» (اندرهیل، ۳۰-۳۲).

محبت واقعی و حقیقی در مسیح دیده خواهد شد. اگر کسی به مسیح ایمان بیاورد، از نور عیسی منور خواهد شد و قادر به محبت کردن به دیگران خواهد بود. همان‌طور که محبت به برادران نشانه راه رفتن در نور است، تنفر از برادران نیز به

مثابه سلوک در ظلمت می‌باشد. آنکه در نور ساکن است، در عشقی خدایی و برادرانه ساکن است. «کسی که می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است. کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است.» (اول یوحنا ۲:۸) محبت امری خدایی است، هر که محبت کند، گویی از خداوند زاده شده است. «محبت از خداست و هر که محبت می‌کند از خدا زاده شده است و خدا را می‌شناسد.» (همان ۷:۳) مسیح نور آسمانی و جاودانی است. در مکاشفه یوحنا تصویر پرشکوهی از وضعیت ابدی اورشلیم جدید ترسیم می‌شود که بعد از ظهر پسرانشان ساخته خواهد شد. مهم‌ترین ویژگی اورشلیم آسمانی آن است که شهر مملو از انواری است که از خدا و بزه^۱ ساطع می‌شوند. «و شهر احتیاجی ندارد آفتابی یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش بره است و امت‌ها بر نورش سالک خواهند بود» (مکاشفه یوحنا ۲۱:۲۳) این طور نیست که خورشید یا ماه وجود نداشته باشد، بلکه شکوه و جلال خداوند از آن‌ها بسیار فراتر است و خداوند خودش تنها نور ضروری است. «روز، نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود» (اشعیا ۶۰:۱۹) (Carson, p. ۱۲۶۵).

۲-۳ نور مؤمنان مسیحی

جرج فاکس^۲ (۱۶۲۴-۱۶۹۱ م) معتقد است مسیحیت تنها امری بیرونی نیست، بلکه نوری درونی است که خداوند بر بنده مؤمن خود می‌تاباند. انسان بی‌واسطه و تنها با هدایت نور باطنی که روح‌القدس به او عطا می‌کند، قادر است با خداوند رابطه مستقیم برقرار کند. (Kaufman, p. ۶۲۴) عیسی به مسیحیان یادآوری می‌کند: «شما نور عالمید.» (انجیل متی ۵:۱۴) مسیحیان نورند، زیرا مسیح نور است. آنان باید

۱. بزه خدا یعنی کسی که گناهان دنیا را با قربانی کردن خود می‌ستاند.

۲. George Fox عارف مشهور مسیحی و مؤسس فرقه عرفانی کواکرها (دوستان خدا).

راه خدا و نجات را نشان دهند. دیگران باید بتوانند نور مسیحیان را ببینند. کلیسا باید شبیه شهری بر فراز کوه نمایان باشد و اولین وظیفه آن این است که بدرخشد تا ظلمت را به پایان رساند. خداوند، مسیح را برای نجات فرستاد «زیرا خدا پسر را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد» (انجیل یوحنا ۳: ۱۷) و مسیح نیز، مسیحیان را فرستاد، «سلام باد بر شما. چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را فرستادم.» (همان ۲۰: ۲۱) پس نباید نور مسیحیان خفی بماند. «هیچ کس چراغی نمی افروزد تا آن را در زیر پیمانه‌ای بگذارد، بلکه بر چراغدان، تا هر که داخل شود روشنی را ببیند.» (انجیل لوقا ۱۱: ۳۳)

بنابر تفسیر آگوستین نور مسیحیان از نور مسیح است که قدرت درخشیدن بر آن‌ها را دارد. مؤمنی که نورش نمی درخشد، درخت میوه‌ای است که بار نمی دهد. پس چراغ مؤمنان باید افروخته باشد. سوخت این چراغ روح القدس است. بدون روح القدس نور نمی تواند بدرخشد. لازم است مؤمنان از روح القدس پر باشند. نور، روح القدس خدا در درون مؤمنان است و درخشیدن نور پرستش خداست. نور همه چیز است و از خداست و متعلق به خداست. اگر نور حقیقی نمی درخشید جهان پر از ظلمت گناه و جهل بود. عیسی همان درخشش است. او به آسمان رفعت یافته و مؤمنان را نیز بر بلندی‌ها برده تا نمایان و درخشنده باشند. (آگوستین، ۴۵۱).

پارسیان در نیکی و مهربانی و با عشق به مسیح زیست می کنند و در نور ایمان، روحانی می شوند. اگر مرگشان فرارسد همه خوبی‌هایی را که برای آن‌ها مهیا شده با چشم دل می بینند و مرگی عاشقانه خواهند داشت. آنان طعم حیات ابدی را خواهند چشید. آنان را که در این جهان نورند، در جهان بعد حتی درخشان تر خواهند درخشید. (Black, p. ۱۲۱) زیرا «جمع شما پسران نور و پسران روز هستید، ما از شب و ظلمت نیستیم» (اول تسالونیکیان ۵: ۵) مؤمن برای هدایت نیازمند نور مسیح است. «مادامی که نور با شماست، راه بروید تا ظلمت شما را فرونگیرد؛ کسی که در

تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. مادامی که نور با شماسست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید.» (انجیل یوحنا ۱۲:۳۵)

نمی‌توان بدون نورافشانی کلمه الهی به حقیقت رسید. کلمه در درون هر انسانی در کار است، حتی اگر او به آن آگاه نباشد. در درون هر انسانی میل به کسب سعادت هست و انسان با تأمل کردن در این میل، می‌تواند به معرفت خداوند نایل شود. زیرا سعادت و نیکی مطلق همان مسیح است. این جهت‌گیری به سوی خیراعلاء نشان دهنده آگاهی ابتدایی از این نور است. انسان از نیل به حقیقت قاصر است، مگر اینکه به سوی «کلمه الهی» راغب شود و به او تاسی جوید. چرا که او مسلماً به خطا می‌افتد مگر اینکه در پرتو نور مسیح پیش برود. (Graf, p. ۹۷) اینکه پولس در جایی به مؤمنان مسیحی یادآوری می‌کند که «شما پیشتر در ظلمت بودید» (افسیسیان: ۸:۵) بدان معناست که ایمان به مسیح و گام برداشتن در راه خدا نور است و هر که به این نور پشت کند در ظلمت جهل و گناه است. به همان سان که در برابر نور، ظلمت است، در برابر انسان مؤمن، گناهکار. «در برابر مرگ، زندگی است. به همان سان، در برابر انسان پرهیزگار، گناهکار است.» (یشوع بن سیر / ۱۴:۳۳) پس کفر، ظلمت و مرگ است و ایمان نور و حیات.

کاترین سسی انائی^۱ (۱۳۴۷-۱۳۸۰ م) معتقد است که سه دسته نور از خداوند نشأت می‌گیرد و در طریق سیر و سلوک راه را بر سالک هموار می‌کند. اولین دسته از این انوار، نوری است که بر همه مخلوقات اعطا می‌شود و هیچ چیز از آن بی‌بهره نیست. نور دوم خاص است و به زندگی افرادی تابیده می‌شود که خواستار حیاتی کامل‌تر و معنوی‌تر هستند. کسانی که خواستار کمالند با نوری که در غسل تعمید مقدس به ودیعه نهاده شده، در طریق حق قدم می‌گذارند. اما نور سوم از آن اخص الخواص است. آنان که از خود اراده‌ای ندارند و تسلیم اراده الهی‌اند. به مسیح اقتدا

۱. Catherine of Siena راهبه عارف و سیاستمدار ایتالیایی از قفرقه دومنیکیان. او پاپ را تشویق کرد از شهر آوینیون فرانسه به رم بازگردد. در سال ۱۳۷۵ م اثر زخم‌های مسیح بر پیکر او پدید آمد.

می‌کنند، چرا که او با مرگ عاشقانه بر فراز صلیب، راه کمال نفوس را باز کرد و به استقبال مرگ رفت. هنگامی که انسان به ملاقات، شناخت و لمس حقیقت مسیح برسد، این نور سوم بر او می‌تابد (Catherine of Siena, pp ۷۹-۸۱).

۲-۴ نور نجات

کلمه یونانی *Soteria* به معنی «رهایی» و «امنیت بخشیدن» است و در کتاب مقدس به عنوان «راه» یا جاده‌ای است که انسان را به سوی مشارکت و حیات جاوید با خدا در آسمان هدایت می‌کند. شاخصه اصلی دین مسیح آموزه «نجات» است. در ابتدا در دین یهود، نجات مربوط به این دنیا بودن و یهودیان منتظر برپایی دوباره حکومت داوود و سلیمان بودند. بعد از دوران اسارت بابلی آنان منتظر منجی این جهانی شدند و حتی این مقوله را به نجات قوم از دست فرعون توسط موسی نیز مربوط می‌دانستند. اما به تدریج نزدیک به زمان ظهور عیسی، منجی، جنسی فرامادی پیدا کرد. فرایند نجات در مسیحیت با یهود متفاوت است. مسیحیان معتقدند مسیحیا موعود همان عیسی است. خداوند در مسیح تجسد یافت و روح خدا در انسان حلول کرد و به شکل عیسی مسیح درآمد و میان انسان‌ها ساکن شد. او رنج کشید و مصلوب شد و روز سوم برخاست. پس نجات دهنده عیسی است. تنها راه نجات اوست که به سوی پدر هدایت می‌کند. «مسیح بایست زحمت بیند و نور بر قیامت مردگان گشته، قوم و امت‌ها را به نور نجات اعلام نماید.» (اعمال رسولان ۲۶:۲۳) بنابراین نجات به وسیله فیض و از طریق ایمان به مسیح کسب می‌گردد و در نتیجه فیض خدا و پاسخ مثبت انسان از طریق ایمان حاصل می‌شود. (Knox, p. ۶۱۰-۶۱۲) نجات نوری است که زمین را روشن خواهد کرد «تو را نور امت‌ها ساختم تا الی اقصای زمین منشأ نجات باشی.» (همان ۱۳:۴۷) «تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسین به وسیله ایمانی که بر من است بیابند.» (همان ۲۶:۱۸)

۳- بررسی تطبیقی

۳-۱ نور و وجود

بر اساس آنچه در بخش قبل آوردیم نور حقیقی خداست و سایر موجودات، همه از جنبه عدمی خویش، ظلمتند. زیرا که حقیقت وجود نور است و عدم، ظلمت و خداوند که وجود مطلق است، ماسوای او ظلمت است. زیرا از جهت خودشان چیزی نیستند و تنها به ایجاد الهی موجود شده‌اند، پس همه به نور او نورند و به اظهار او ظاهرند و گرنه ظهور و بروزی نداشتند. حتی خود «نور» نیز از آن جهت که ممکن‌الوجود است، ظلمت است و فقط از آن جهت که خداوند آن را به نور وجود منور ساخته، نور است. بر این اساس اطلاق کلمه نور بر خدا امری حقیقی است و نه مجازی. در واقع، «مجاز» همان ممکن‌الوجود است. وجود یک موجود است که باعث می‌شود آن موجود برای سایر موجودات ظهور یابد و از بقیه متمایز شود. بر این اساس، وجود، مصداق کاملی برای نور است. حقیقت نور و وجود یک چیز است، و وجود هر چیزی عبارت است از ظهور آن چیز. خدای متعال نوری است که وجود همه چیز وابسته به اوست و این همان رحمت عامه‌ای است که همه موجودات را دربر گرفته است، چرا که همه وجود خویش را از او دارند.

در مسیحیت نیز عارفان وحدت وجودی نظیر همین بحث را عنوان می‌کنند؛ مثل اکهارت که معتقد است وجود، خداست و وجود و خدا یکی است و در این صورت جمله «خدا وجود است» به این معناست که هیچ چیز جز خدا نیست. زیرا وجود از هیچ موجودی جدا نیست و هیچ چیز متمایز از خدا موجود نیست و نمی‌تواند موجود باشد. برای همین است که اکهارت در بسیاری از آثارش کلمه وجود (esse) را محور اصلی تعابیر خویش در مورد خداوند قرار می‌دهد و وجود و موجود را منحصر در خدا دانسته و می‌گوید: «خدا و وجود یکی هستند. به معنای حقیقی فقط خدا (ems) است و هر که درباره خدا پرسد که او کیست یا چیست؟ جواب این است: وجود»

(کاکایی، ۶۰-۸۵).

۲-۳ کلمه الهی

«کلمه» در قرآن کریم به معنای مخلوقات (الکهف، ۱۰۹) که علم فعل خدا هستند به کار رفته است، ولی به طور خاص به حضرت عیسی (ع) اطلاق شده است. در سه آیه از قرآن خداوند، عیسی (ع) را کلمه‌ای از او (آل عمران، ۴۵) کلمه او (النساء ۱۷۰) و کلمه‌ای از خدا (آل عمران، ۳۹) خوانده است. مسیح کلمه خداست که آن را به مریم القا کرد. لازمه این سخن این است که این کلمه نزد خدا باشد و آن را به سوی مریم القا کند و به صورت عیسی درآید و این معنی با آیات ابتدایی انجیل یوحنا همخوانی دارد. «کلمه نزد خدا بود» (انجیل یوحنا ۱:۱) و «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد» (همان: ۱۴:۱). موجودات عالم همه صور و مظاهر آن، اسماء به شمار می‌روند. یعنی موجودات همگی کلمات خداوند هستند. اما فرق عیسی (ع) با بقیه کلمات خدا این است که عیسی (ع) کلمه «الله» است و الله، جامع جمیع اسماء و صفات الهی است، و این کلمه الهی به مریم باکره القا شده است. همچنانکه قرآن نیز کلام الله است و کتابی جامع که بر «پیامبر اتمی» نازل شده است. یعنی در اسلام کلام خدا در قالب قرآن و در مسیحیت به صورت مسیح ظهور یافته است. قرآن کلام مطلق خداوند است که به عنوان صفتی از صفات خدا، قائم به اوست، اما به صورت مکتوب و مقروء تعیین مادی یافته است. قرآن نور است و به سوی نور که معرفت الله است هدایت می‌کند. عیسی (ع) نیز نور است و به سوی نور خدا هدایت می‌کند.

عارفان مسیحی از کتاب مقدس تفسیری به دست داده‌اند که بر مبنای آن کتاب مقدس تجلی مسیح و در نتیجه تجلی خداست و «کلمه»‌ای که در کتاب مقدس به کار رفته، ظهور همان کلمه خدا (لوگوس) یا «مسیح» است. لذا کتاب مقدس همان اهمیتی را دارد که مسیح (ع) و یا خود خدا دارند. یعنی خدا در زبان تجلی یافته و کلمه تشریحی (کتاب مقدس) از کلمه تکوینی (عیسی (ع)) متجلی شده است. اکهارت

می گوید: «خدا تنها یک کلمه گفته است. کلام او واحد است. با این کلام او پسر را تکلم کرد و با آن همه مخلوقات پدید آمدند و تنها یک کلام در خدا وجود دارد» (کاکایی، ۲۹۳).

در روایتی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «اول چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود» (مجلسی، ۹۱۷/۱). بر اساس دیدگاه عارفان مسلمان حقیقت انسال کامل عبارت است از حقیقت محمدیه، همان نور ازلی است که در پیامبران مختلف در ادوار گوناگون، ظهور و تجلی یافته است. نقش انسان کامل در آفرینش با ولایت تکوینی و واسطه فیض بودن آن مطرح می شود.

یعنی همه موجودات ابتدا در عالم اعیان ثابت (یا همان حقیقت محمدیه) به صورت علمی ظهور کرده و سپس در مرتبه اعیان کونیه تعیین یافته اند. از این روی همه موجودات عالم به واسطه حقیقت محمدیه تکوین یافته اند.

۳-۳ نور مؤمنان

یکی از دلالت‌های نور در قرآن و عهد جدید ایمان است و حیات، و کسی که ایمان به خدا آورد و اعمال صالح انجام دهد، زنده جاوید است. آنکه دارای چنین نور و بصیرتی است، هرگز با آنکه در ظلمات است برابر نیست. به تعبیر قرآن خداوند ولی مؤمنان است و آنان را از ظلمات به نور می آورد. مؤمنان در جستجوی راهی برای ارتباط با خداوند هستند و هر مؤمنی درجه‌ای از آن ارتباط را واجد است. در اسلام به آن «قرب به خدا» گویند و در مسیحیت به «حضور خدا» تعبیر می شود. این قرب درجات مختلفی دارد و بر حسب شرایط افراد، گوناگون است. حدّ اعلای آن عروج مخلوق به سوی خالق و یا تجلی حق بر خلق است که اوج آن معراج رسول الله (ص) در اسلام و ظهور خدا در عیسی (ع)، در مسیحیت است. مکاشفات و حیانی اولیاء در اسلام و یا مکاشفه پولس در مسیحیت درجات فروتر قرب و حضور الهی است.

۳-۴ نور ولایت

در تعریف ولی گفته شد که معرفت، محبت و پیروی شرط تقرب به ولی و امام است. ملحق شدن به امام خود به خاطر محبت و متابعت است که جاذب بین حبیب و محبوب است و به وصال محبوب می انجامد. هر گروه و دسته‌ای در روز قیامت به امامشان ملحق می‌شوند و به بهشت یا جهنم می‌روند. در روز قیامت، نوری در پیشاپیش مؤمنان حرکت می‌کند که آن نور، امامان هستند که به وسیله و به سبب آن نور راه را پیدا می‌کنند. هر عمل خیری که در دنیا انجام می‌دهند، در پرتو آن نور انجام می‌گیرد. در آن روز امامانی که از جانب راست می‌آیند، امامان رحمت و سعادتند، و امامانی که از جانب چپ هستند، اهل ظلمت و شقاوت اند. لجه‌هایی از نور در مقابل پاکان حرکت می‌کند و راهشان را به بهشت هموار می‌سازد و کافران در تاریکیهای ژرف غرقند

در تفکر مسیحی واسطه عنایت و فیض، مسیح است و موجب میشود که انسانها از طریق کسب فضایل و تعالیم او به خداوند واصل شوند. مسیح اساس عالم صغیر و مرکز آسمان و زمین است. مسیح رابط بین خدا و انسان است و قدم اول این رابطه شناخت و ایمان به اوست و گام بعدی محبت و عشق است. چرا که تنها از طریق عشق به مسیح می‌توان به خدای پدر عشق ورزید. مسیح تنها راه رسیدن به نجات است. مسیح بعنوان واسطه به صورت نور شهود و اشراق بر انسان ظاهر میشود و بدون او آگاهی و سعادت کامل به دست نمی‌آید. روحی که با گناه ازلی خم شده و تسلیم جهالت ذهنی و اسیر شهوات است، تنها از طریق عنایات عیسی می‌تواند در وضعیت راستین خود (اطاعت) نسبت به خداوند قرار گیرد. اگر انسان به واسطه کلمه مسیح خلق شده، تولد دوباره او نیز به واسطه کلمه متجسد میسر است. عنایت مسیح، خلقت جدید است. به واسطه تجسد، روح از گناه ازلی تطهیر شده، روشن، کامل، زنده و شبیه خدا می‌گردد و به او می‌پیوندد و درخشان می‌شود، چرا که نور مسیح بر او تابیده است.

۳-۵ نور و حیات

نور با حیات توأم است و حیات بستگی به نور دارد و این رابطه هم در زندگی مادی و هم در زندگی معنوی برقرار است. یکی از موضوعاتی که در قرآن به آن اشاره شده است «حیات طیبه» است. خداوند متعال در سوره مبارکه نحل آیه (۹۷) مؤمنان را وعده داده است که در ازاء ایمان و عمل صالح به آنان زندگی می بخشد و از حیاتی برتر و راستین بهره مند می گرداند. این حیات طیبه از زندگی ای که همه در آن مشترکند، جدا نیست. روشن بینی و نورانیت از آثار حیات طیبه است. از دیگر ثمرات آن ایجاد نورانیت است و بنابر آیه ۱۲ سوره مبارکه حدید این معنی شامل مؤمنان هرامتی میشود و تنها اختصاص به امت اسلام ندارد.

حیات در عهد جدید دو معنا دارد: یکی زندگی طبیعی که در مقابل مرگ طبیعی است و اشاره به زندگی مادی و حیوانی دارد، و دیگری حیاتی است که ورای زندگی حیوانی است و به همین خاطر نیکی به حیات، و شرارت به ممات تشبیه شده است. منظور از حیات ابدی ایمان به مسیح است. «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.» (انجیل یوحنا ۳:۱۶) مسیح به عنوان یگانه نور عالم تنها شخصی است که قادر است وجود انسان و حیات او را منور گرداند. مسیح حیات است و قدرت حیات بخشی دارد. مؤمنان مسیحی باید همه زندگی شان را با مسیح تطبیق دهند و خود را به دستان او بسپارند تا به مدد او نجات یابند. آنگاه مقدسانه زندگی می کنند و حیات طیبه را می یابند. مؤمن تلاش می کند اما تلاش او با مساعدت و عنایت مسیح متجسد باعث رهایی او می شود. عنایت مسیح زندگی جدیدی را نوید می دهد و روح را روشن و زنده می گرداند.

۴- نتیجه گیری

بنیاد هستی و بزرگترین حقیقت عالم را در نور می توان یافت. نور یکی از اسماء و

صفات الهی است و تجلی اسم «الظاهر» جلّ جلالهاست، پس خداوند نوراست و همه هستی سراسر تجلی نور اوست. خداوند نوری است که ظهور و وجود آسمانها و زمین بسته به اوست. یعنی وجود همه چیز وابسته به اوست و این همان رحمت عامه‌ای است که همه موجودات را در بر گرفته است، چرا که همه وجود خویش را از او دارند. پس نور به نوعی تجلی اسم «الرحمن» جلّ جلالهاست.

از نظرگاه دیگر، نور تجلی اسم «الهادی» جلّ جلالهاست، یعنی رحمت خاصه الهی به صورت هدایت جلوه گر شده است. هدایت و راهنمایی موقوف به روشنی و نورانیت است. خداوند خودش نور آسمانها و زمین است ولی انواری برای هدایت فرستاده است. نورهدایت الهی روشن و پدیدار است. کتب آسمانی نور هدایت الهی اند. همه این کتب حقیقت واحدی دارند که درشرایط متفاوت یکی از تجلیات آن ظهور کرده و خداوند بر انبیاء بزرگوارش نازل فرموده است. انبیاء هر یک مظهر حکمت و کلمه الهی اند که در قالب انسانهای کامل در زمانهای مختلف ظهور کرده‌اند و از آنجا که ولایت باطن نبوت است، پس نور ولی جوهر مشترک و حقیقت ساری در وجود همه انبیاست.

در مسیحیت، نورحقیقی «کلمه» است و کلمه مسیح است. مسیح واسطه خلقت است و وجود همه هستی از اوست. مسیح نور است و حیات. عنایت مسیح، حیات نوینی را به بشر مژده میدهد و زندگی او را درخشان می‌کند. زیرا جایی که نور مسیح بتابد، تاریکی می‌گریزد. چون مسیح نور است، پس ظلمت جهان حاصل دوری از مسیح است. آنکه ایمان به مسیح آورد حیات جاودان می‌یابد. نور نشانه ایمان و نجات است. نور او حیات انسان را منور می‌گرداند. نورافشانی کلمه موجب هدایت انسان است. انسان برای هدایت نیازمند نور مسیح است. نمی‌توان بدون نورافشانی لوگوس - کلمه الهی - به حقیقت غایی رسید. مسیح در نقش «کلمه» مرکز آسمان و زمین است و از طریق او روح با خدا در این حیات متحد می‌شود. از طریق او میتوان به

حکمت وارد شد. هر کس در جستجوی «پدر» باشد باید به او روی کند و از طریق او به پدر نائل شود.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه.
- ۲- آگوستین، *اهترافات*، ترجمه سایه میثمی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۳- آملی، سید حیدر، *جامع الاسرار*، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ۴- همو، *المقدمات من نص النصوص*، توس، ۱۳۶۸ ش.
- ۵- ابن عربی، محی الدین، *التدبیرات الالهیه*، لیدن، ۱۳۳۶ ق.
- ۶- همو، *فصوص الحکم*، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۷- همو، *تفسیر قرآن کریم*، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- ۸- همو، *فتوحات مکیه*، بیروت، [بی تا].
- ۹- امام خمینی، روح الله، *مصباح الهدایه*، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۰- همو، *شرح دعای سحر*، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۱- امین، سیده نصرت، *مخزن العرفان*، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- ۱۲- اندرهیل، اولین، *عارفان مسیحی*، ترجمه احمد رضا مؤیدی و حمید محمودیان، قم، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۳- جامی، عبدالرحمان، *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۴- سعیدی، گل بابا، *فرهنگ اصطلاحات ابن عربی*، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۵- شبستری، شیخ محمود، *گلشن راز*، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۶- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۷- غزالی، ابوحامد محمد، *مشکاة الأنوار*، به کوشش ابوالعلاء عقیفی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۸- همو، *احیاء العلوم*، تهران، [بی تا].
- ۱۹- فایننگ، استیون، *عارفان مسیحی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۰- فناری، حمزه، *مصباح الانس*، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۱- فیض کاشانی، ملا محسن، *المحجبه البیضاء*، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۲- قونوی، صدرالدین، *الفکوک*، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۳- کاکایی، قاسم، *وحدت وجود به روایت ابن عربی و اکهارت*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۵- گنابادی، ملا سلطان محمد، *بیان السعاده فی مقامات العباده*، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۶- لاهیجی، شمس الدین محمد، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، محمد رضا بزرگو و عفت کرباسی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۷- لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۸- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۹- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۳۰- ملاصدرا، *تفسیر القرآن الکریم*، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ۳۱- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، ۱۳۷۷ ش.
- ۳۲- میلر، م.، *تفسیر کتاب یوحنا*، تهران، ۱۳۱۹ ش.
- ۳۳- نیز؛ قشیری، عبدالکریم هوازن، *لطایف الاشارات*، مصر، [بی تا].

- 34- Black, Mathew, *Peak's Commentary on the Bible*, London.
- 35 -Bradly, I.C, «Bonaventure», *New Catholic Encyclopedia*, Washington, 1967, Vol.2.
- 36-Buttrich, George, *The Interpreter's Bible*, USA, 1980, Vol.7
- 37-Carson, D.A, *New Bible commentary*, USA,1994.
- 38-Catherine of Siena, *Divine Dialogue*, London, 1994
- 39-Ellis, E, *New Bible Dictionary*, England, 1994.
- 40-Gossip, Arthur, *The Interpreter's Bible*, USA, 1980, Vol.8.
- 41-Grafe, Hilda, *The story of mysticism*. London, 1966
- 42-Kaufman, Walter, «Mystics, History of», *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London, 1998, Vol.6.
- 43-Knox, John, *The Interpreter's Bible*, USA, 1980, Vol.9.
- 44-Mac Donald, Scott, «Grossetest , Robert», *Routledge Encyclopedia of philosophy*, London,1998, Vol.4.
- 45-Smith, Moody, *The Theology of Gospel of John*, London, 1993.
- 46-Stace, W.T, *The teaching of the mystics*, London, 1980.

